

بررسی رابطه مثلث عشق و گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی

زهرا قهرمانی نیک

دانشجوی ارشد روانشناسی، گرایش علوم شناختی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر علی غنایی چمن آباد

دانشیار علوم اعصاب شناختی و عضوهیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید کاظم رسول زاده طباطبائی

دانشیار روانشناسی و عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر زهرا طبیبی

استادیار روانشناسی و عضوهیئت علمی گروه روانشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

بررسی رابطه مثلث عشق و گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی

چکیده

هدف: با توجه به نقش مهم عشق و ابراز مناسب هیجانات، در زندگی زناشوئی، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه مقیاس های مثلث عشق استرنبرگ و گسترش خود، در زنان متاهل با ناگویی خلقی که در سال ۱۳۹۴ به مراکز مشاوره سطح شهر مشهد مراجعه کردند، انجام شد.

روشن: پژوهش توصیفی- همبستگی بود که برای انجام آن از بین مراجعین زن به مراکز مشاوره ، ۱۴۲ نفر به شیوه نمونه گیری در دسترس، انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های اطلاعات فردی، گسترش خود (SEQ) ، مثلث عشق استرنبرگ، ناگویی خلقی تورنیتو (TAS_20) بود. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون بررسی شد.

نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که بین همه‌ابعاد عشق با گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی همبستگی معناداری وجود دارد و بیشترین همبستگی بین تعهد و گسترش خود است، درحالی که صمیمیت و شوروهیجان همبستگی پایینی با گسترش خود دارد. همچنین بین عشق و ناگویی خلقی همبستگی منفی و معنادار وجود دارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج دو نکته اذعان می‌شود. نظریه عشق آرون در گسترش خود با عشق همبستگی زیادی دارد و مقیاس قابل قبول در بررسی عشق است. با افزایش نمره ناگویی خلقی، افراد نمره عشق پایین تری را گزارش دادند. این درحالی است که افراد بدون ناگویی از نظر عشق نمرات بالاتری کسب نمودند. لذا نتیجه‌گیری می‌شود که کمک به ابراز مناسب هیجانات در رابطه زناشوئی به بهبود عشق می‌انجامد.

کلید واژه: عشق، گسترش خود، رابطه نزدیک، ناگویی خلقی.

۱. مقدمه

در طول تاریخ زندگی بشر و نیز در جوامع مختلف هیچ جنبه‌ای از پدیده‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان به اندازه روابط صمیمانه، دوستانه و عاشقانه بین دو نفر اهمیت و گسترش نداشته است. پیچیدگی‌ها و رمز و رازهای اینگونه ارتباط انسانی به حدی است که بسیاری از ابعاد دیگر زندگی انسان را تحت تاثیر خود قرارمی‌دهد. جرج زیمل^۱ در تقسیم‌بندی انواع روابط انسانی بین ارتباط‌های دوتایی یا زوجی با صورت‌های دیگر ارتباط تفاوت ذاتی قائل است. جوهر این تفاوت شاید در آن می‌باشد که روابط دوتایی استعداد آن را دارد که به روابطی رازگونه تبدیل شود که در اثر آن طرفین ارتباط به نوعی وحدت و انحصار در یکدیگر می‌رسند که احساس می‌کنند آن را در تملک خود دارند، به گونه‌ای که شخص سومی را در آن فضای مشترک راه نیست، حال آنکه در روابط سه تایی یا بیشتر، هر فرد به نوعی آماده می‌شود تا بخشی از حیات جمعی باشد که خود در ایجاد آن مشارکت داشته، در عین حال این فضا یا واقعیت جمعی هرگز بطور کامل به تملک روانی وجودی او در نمی‌آید. در روابط دوتایی، دو فرد با یکدیگر پیوند می‌یابند و هریک دیگری را در خویشتن باز می‌یابد.^[۱]

در گذر این روابط، هیجانات متفاوتی ظهور می‌یابند و گاه شکل می‌گیرند. عمدۀ ترین این هیجانات، «عشق»^۲ است. از عشق تعاریف متعدد شده و از حوزه‌های متفاوت به آن توجه شده است. یکی از حوزه‌هایی که سعی بر تبیین و بررسی عشق داشته است، حوزۀ روانشناسی است که طیف وسیعی از تعاریف و طبقه‌بندی‌ها را در خود جای داده است.

برسچید^۳ و هاتفیلد^۴ (۱۹۶۹) به عنوان پیشگامان در اکتشاف علمی عشق در روانشناسی، دو نوع عمدۀ عشق را مطرح کردند: عشق پرشور^۵ و عشق مشفقاته^۶ [۲]، عشق پرشور حالت اشتیاق و میل شدید برای یکی شدن، وحدت^۷ با دیگری است. همچنین به عنوان عاشق بودن^۸ [۳]، «شیفتگی»^۹ مطرح شده است [۴]. عشق مشفقاته، نسبت به عشق پرشور از شدت میل و کشش پایین‌تری برخوردار است و ترکیبی از دلبستگی، تعهد، صمیمیت و احساس محبت به کسانی که زندگی فرد به آنها وابسته است. و الزاماً شامل تمایل جنسی نمی‌شود^[۵]. روبین^[۱۰] (۱۹۷۳) بین دوست داشتن و عشق ورزیدن تفاوت قائل شده و عشق را ترکیبی از سه مولفه دلبستگی، صمیمیت، و توجه می‌داند که فرد در درون خود نسبت به دیگری احساس می‌کند.

^۱ Georg simme

^۲ Love

^۳ Berscheid,E.

^۴ Hatfield,E

^۵ Passionate Love

^۶ Companionate Love

^۷ Union

^۸ Being in Love

^۹ Infatuation

^{۱۰} Rubin, Z.

لی^۱ (۱۹۷۳) مدل چرخه‌ای عشق را معرفی می‌کند که در آن سه رنگ زرد، قرمز و آبی وجود دارد و در نتیجه سه سبک نخستین عشق نیز وجود دارد: اروس^۲ (عشق به یک فرد آرمانی)، لودوس^۳ (عشق به عنوان بازی یا عشق تفننی)، استورگ^۴ (عشق دوستانه). ترکیب این سه سبک نخستین، سبکهای متعدد عشق را بوجود می‌آورد که برخی از آنها ویژگی‌های کاملاً متفاوتی از عناصر سازنده خود دارند. استرنبرگ^۵ (۱۹۸۶) نیز با ارائه نظریه سه وجهی عشق^۶، عشق را ترکیبی از سه عنصر صمیمیت، شور و هیجان و تعهد می‌داند که ترکیب مختلف این سه عنصر انواع مختلف عشق را بوجود می‌آورد و وقتی همه عناصر بطور متوالن حضور داشته باشند، کامل ترین نوع عشق، یعنی عشق کامل و تمام عیار^۷ بوجود می‌آید^[۶].

وروپئی^۸ (۲۰۰۱) می‌گوید استرنبرگ از کسانی است که در زمینه عشق نظریه پردازی کرده است. او در سال ۱۹۸۶ پرسشنامه‌ای تهییه کرد و آن را به گروه‌های مختلف با روابط متفاوت مثل برادران، خواهران، والدین، فرزندان، زنان و شوهران و افرادی که روابط عاشقانه داشتند داد، او مشاهده کرد نوع واکنش، احساس و نگرش افراد در انواع مختلف روابط صمیمانه متفاوت است. مثلاً نوع احساسات و اشتغالات ذهنی یک مادر به فرزند یا فرزند نسبت به مادر متفاوت از احساسات و اشتغالات ذهنی یک عاشق و معشوق نسبت به یکدیگر است. در نهایت تحلیل عاملی نتایج پژوهش نشان داد که عشق یک حالت روانشناسی است که دارای سه جزء صمیمیت^۹، شور و اشتیاق^{۱۰} و تعهد^{۱۱} است^[۷]. جزء صمیمیت شامل احساس نزدیکی، برقراری ارتباط متقابل و دلبستگی در رابطه است؛ جزء شور و اشتیاق مبنی بر انگیزش‌های جنسی و جذابیت‌های جسمانی است و جزء تعهد و تصمیم در کوتاه مدت به شکل تصمیم برای برقراری رابطه و در طولانی مدت به شکل تعهد و احساس مسئولیت برای حفظ و تداوم آن رابطه ظاهر می‌یابد^[۸]. در واقع نظریه متشی عشق استرنبرگ یکی از مهم‌ترین و مورد توجه‌ترین نظریه‌ها است که نسبت به سایر نظریه‌ها به تبیین اجزا و انواع عشق می‌پردازد و دیدگاه گسترده‌تر و جامع‌تری از عشق ارائه می‌دهد^[۸].

استرنبرگ و بارنس(۱۹۸۵) عقیده دارند که این اجزا در همه‌ی روابط عاشقانه بطور مساوی قرار ندارد. برخی ابعاد ممکن است پررنگ‌تر و برخی کمرنگ‌تر باشند، برخی سریع بوجود می‌آیند و سریع کمرنگ می‌شوند و برخی دیگر کند بوجود می‌آیند و پایدارترند. شوریدگی سریع بوجود می‌آید و سریع کاهش می‌یابد. تعهد به تدریج بوجود می‌آید و ثابت می‌ماند، صمیمیت آهسته رشد می‌کند و برای مدتی ثابت می‌ماند. به عقیده‌ی او موفقیت در عشق ورزی بستگی به توانایی افراد در تغییر هماهنگ اجزاء دارد. از نحوه‌ی ترکیب سه بعد عشق، هشت نوع عشق بوجود می‌آید که عبارتند از:

^۱ Lee,J.

^۲ Eros

^۳ Ludus

^۴ Storg

^۵ Strenberg,R.J.

^۶ A Triangular Theory of Love

^۷ Consummative Love

^۸ Worobey,J.

^۹ Intimacy

^{۱۰} Passion

^{۱۱} Commitment

۱. فقدان عشق^۱: وقتی است که هر سه جزء صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد غایب هستند. بخش عمدہ ی روابط بین فردی و تعاملات اتفاقی با دیگران را این نوع رابطه تشکیل می دهد.
۲. دوست داشتن^۲: فقط جزء صمیمیت وجود دارد و دو جزء دیگر وجود ندارند یا بسیار کمرنگ اند. مانند: احساس دلسوزی، رفاقت.
۳. دلباختگی/شیدایی^۳: در این وضعیت، بعد شور و هیجان بر ابعاد دیگر حاکم است. این نوع عشق به سرعت بوجود بوجود می آید و همراه با درجات بالایی از برانگیختگی سایکوفیزیولوژیک است.
۴. عشق توحالی^۴: عشقی که صرفاً برخاسته از تصمیم یا تعهد به حفظ رابطه است و اجزای صمیمیت و شور و هیجان در آن جایی ندارد. هرچند که در جوامع غربی این نوع عشق مختص مراحل پایانی یک رابطه در نظر گرفته می شود، در جوامع سنتی تر ممکن است این اولین مرحله شروع رابطه باشد. در واقع در این نوع عشق، افراد دارای رابطه ی عاطفی طولانی متقابل هستند یا آنقدر با هم مانده اند که به همدمیگر عادت کرده اند و یا به علت ترس از بی پناهی و بی کسی بوجود می آید^[۶].
۵. عشق رمانیک: ترکیب اجزای صمیمیت و شور و هیجان است. عشق بر اساس جذابت فیزیکی و عاطفی است^[۱۰]. نوعی احساس نزدیکی، قرابت و پیوند بین دو زوج است. در این عشق اعتماد بسیار بالایی به همسر وجود دارد و به لحاظ عاطفی به شدت به او نزدیک است. در این حالت خودآشایی بسیار بالاست و شخص بدون ترس از طرد شدن، افکار و عقاید خود را با همسر در میان می گذارد و زمانی که افکار و احساس خود را برای طرف مقابل ابراز می دارد، حالت شوریدگی را در اوج خود تجربه می کند. با این حال به دلیل نداشتن بینش و تعهد امکان تداوم این عشق اندک است.
۶. عشق رفاقتی یا شراکتی^۵: این نوع عشق، ترکیبی از صمیمیت و تعهد است. یک رابطه ی دوستانه ی پایدار، طولانی مدت و متعهدانه که همراه با مقدار زیادی صمیمیت است. در این نوع عشق تصمیم بر آن است که همسرش را دوست داشته باشد و به باقی ماندن با او متعهد می باشد. این نوع عشق همراه با بهترین روابط دوستانه است که رفتار جنسی یا در آن نیست یا خیلی کم رنگ است و رفتار عطوفت ورزانه در آن دیده نمی شود. این نوع عشق بیشتر در بین دو همکار که سال ها با همدمیگر کار کرده اند یا بین زوج هایی که دارای فرزندانی هستند، مشاهده می گردد^[۷].
۷. عشق کور یا ابلهانه^۶: این نوع عشق، ترکیبی از شور و هیجان و تعهد است. افراد صرفاً براساس شور و هیجان به هم متعهد هستند و صمیمیت در آن نقشی ندارد^[۸]. این حالت گرددبادی از هیجانات است که زود فروکش می کند^[۱۱]. استرنبرگ می گوید در این حالت افراد در نگاه اول عاشق یکدیگر می شوند و خیلی زود بدون اینکه یکدیگر را بشناسند، به داشتن یک رابطه ی طولانی مدت متعهد می شوند، این عشق خیلی شدید و وسوس گونه است^[۷].
۸. عشق کامل^۷: رابطه ای که در آن هر سه جزء صمیمیت و شور و هیجان و تعهد به تناسب وجود دارد.

^۱ Non love

^۲ Liking

^۳ Infatuated love

^۴ Empty love

^۵ Companionate Love

^۶ Fatus

^۷ Consummate Love

استرنبرگ برای سنجش این اجزا مقیاس عشق را ابداع نموده که با استفاده از آن مطالعات و پژوهش های متعددی انجام گرفته است. در واقع این نظریه یکی از مهم ترین و مورد توجه ترین نظریه هایی است که نسبت به سایر نظریه ها به تبیین اجزا و انواع عشق می پردازد و دیدگاه گسترده تر و جامع تری از عشق ارائه می دهد.^[۸]

از طرفی، برخی از روانشناسان اجتماعی دیدگاه دوعلاملی^۱ عشق را مطرح می کنند. به عقیده آنها هر دو عامل تفکر و احساس در عشق نقش دارد. آرتور و الن آرون^۲ (۱۹۸۶، ۱۹۹۵) به یک انگیزش ناخودآگاه قوی در انسان اشاره می کنند که به سمت گسترش خویشتن^۳ خویش جهت گیری شده است. ساختارهای ذهنی زوجین با یکدیگر همپوشانی یافته و به وجود هریک غنا می بخشد. وقتی فردی دیگری را دوست داشته باشد، خصوصیات او را دوست خواهد داشت و سعی می کند تا آن خصایص را به عنوان ویژگی های خود درآورد. بنابراین عشق در خدمت سائقی است که فرد عاشق را به سمت "خودشکوفایی"^۴ "خودشکوفایی"^۵ هدایت می کند. این مفهوم که به میزان زیادی به مفاهیم عرفانی شرقی نزدیک است در دیدگاه یونگ نیز بازتاب می یابد که بیان می کند معشوق در حقیقت فرافکنی ویژگی های زنانه (یا مردانه) تحقق پیدا نکرده خود فرد است و احساس شور و شوق عاشقانه بازتابی از روند به فعلیت بخشیدن ظرفیت های خود یا فرآیند "فردیت"^۶ است.^[۱۳، ۱۴، ۱۵] گسترش خود، یک نیاز انگیزشی است که بصورت آگاهانه و نیز ناخودآگاه بروز می یابد.^[۱۴] در واقع، گسترش خود، مدلی انگیزشی و شناختی است که برای اولین بار در ادبیات روانشناسی در سال ۱۹۸۶ با یک عبارت [بیان]^۷ که "همه انسان ها انگیزش اساسی برای گسترش خود دارند"، توسط آرون مطرح شد.^[۱۳] انگیزش برای گسترش خود به مفاهیم اکتشاف، شایستگی و خودکارامدی^۸ شباهت دارد.^[۱۶] گسترش خود به عنوان یک فرایند انگیزشی دیده می شود. "خود"^۹ به دنبال تجربه لذت بیشتری از احساس گسترش خود است، خلاقیت و برانگیختگی^{۱۰}، هیجان مولفه های کلیدی تجربه گسترش خود اند. گسترش خود می تواند از طریق غنی سازی تجارب من^{۱۱} مشاهده گردد.^[۱۷]

تعریف گسترش خود

آرون نظریه ای انگیزشی^[۱۸] و شناختی^[۱۹] از عشق ارائه می دهد که مستلزم بکارگیری مکانیزم های شناختی مانند: تفکر نیز می باشد.^[۲۰] طبق این نظریه افراد انگیزه اساسی برای گسترش «خود» دارند که در درجه اول از طریق تشکیل "رابطه نزدیک" بین دو زوج بدست می آید. زوج ها برای دستیابی به اهداف و مقابله با چالش های پیش رو در آینده به دنبال فرصت ها و امکاناتی هستند که موجب افزایش توسعه «خود» شود. در بستر این رابطه، به منابع مادی، اجتماعی مانند:

^۱ Twofactor theory

.Aron,A & Aron,E.N^۲

Selfexpansion^۳

^۴ self actualization

^۵ Proposition

^۶ Exploration, competence, and efficacy

Self^۷

^۸ Novelty and arousal

^۹ Enriching me experiences

دیدگاهها، فرصت‌ها و امکانات و تجارب جدید از طریق همسر دست می‌یابند که در عین حال موجب می‌شود تا دنیا را از دیدگاه همسر تجربه کنند [۱۹].

در گسترش خود، نیازها، موقفيت‌ها، شکست‌های همسر به مثابه نیازها، موقفيت‌ها، شکست‌های خود فرد تلقی می‌شود و زوجین هریک شروع به سهیم کردن دیگری در دستیابی به منابع مادی و اجتماعی مانند: نگرش‌ها، فرصت‌های اجتماعی و مادی، نیازهای هیجانی مانند: نزدیکی و همدلی [۱۸]. بنابراین گسترش خود در قالب روابط نزدیک، بین همسران مطرح می‌شود، دوم اینکه حس گسترش خود باعث احساس خودکارآمدی از طریق کشف و پرورش توانمندی‌ها و مهارت‌های زوج‌ها می‌شود، سوم اینکه این حس به عنوان انگیزه اساسی و لذت بخش در رابطه عاشقانه مطرح می‌گردد [۱۹]. افراد از گسترش خود احساس مثبت و خوشایندی دارند و در پی فرصت‌هایی برای افزایش این حس هستند. برای مثال: به دنبال فعالیت‌های جدید و مهیج با شریک زندگی می‌باشند. گسترش خود موجب دستیابی به فرصت‌ها و منابع جدید، افزایش توانمندی‌ها، مهارت‌ها در رابطه زناشویی و بروز انگیزه مثبت همسران نسبت به یکدیگر و تقویت رابطه صمیمانه بین آنها می‌شود. مداخلاتی که سبب می‌شود تا زوج‌ها در فعالیت‌های جدید و مهیج شرکت کنند، علاوه بر افزایش رضایت از رابطه، در راستای افزایش گسترش خود می‌باشند [۵].

آنها گاهی آنچنان غرق در گسترش خود و شامل نمودن دیگری نزدیک { همسر } می‌شوند که ویژگی‌ها، صفات و خاطرات همسر را با «خود» اشتباہ می‌کنند. در این حالت، درگیر نوعی وحدت و یکی شدن می‌شوند. در جریان این بسط یافتنگی، «خود» می‌خواهد از رهگذر ارتباط با شریک زندگی‌اش یا همان «دیگری نزدیک» تقویت شود و ابعاد و مراتبی بالاتر و گستردۀ تراز وجود فعلی خویش را کسب و یا تجربه کند و به وحدت با معشوقش دست یابد [۱۱].

گسترش خود انگیزش اساسی برای ادامه رابطه زناشویی است، اگر افراد معتقد باشند که رابطه‌ فعلی با همسر پتانسیل به سمت گسترش خود دارد، دلیل کمی برای ترک رابطه و رابطه جایگزین با فرد دیگر وجود دارد [۱۷]. در تحکیم این رابطه، هیجان نقش مهمی را ایفا می‌کند. كما اینکه در روابط زناشویی، زن و شوهر بصورت کلامی در قالب گفتار و چه به صورت غیر کلامی، در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست‌های مختلف با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می‌پردازند [۲۱]، در این بین ابراز و بیان هیجان زن و شوهر نسبت به یکدیگر عامل مهمی در تحکیم روابط آنها است. گاه نقص هیجانی عاملی برای سردی رابطه است. "ناگویی خلقی^۱" اختلالی هیجانی_ شناختی است که با نقص در هیجانات درهم تنیده شده است. کلمه ناگویی خلقی ریشه یونانی دارد و به معنی فقدان کلمه‌ای برای احساسات است [۲۲]. ناتوانی در تنظیم هیجانات به عنوان ناگویی خلقی مطرح می‌گردد [۲۳]. افرادی که دچار ناگویی خلقی هستند الگوهای خاصی از اختلالات شامل پاسخ‌های نامناسب احساسی، اختلال در تشخیص و توصیف هیجانات، شخصیت سطحی و فاقد روابط پایدار و حساس با دیگران، ناتوانی در یافتن کلمات مناسب برای توصیف حالات احساسی و از همه مهمتر در رفتارها و ارتباط هیجانی با دیگران دچار دشواری‌های فراوانی هستند. این اختلال با نقص در پردازش شناختی و ناتوانی در ظرفیت بازنمایی ذهنی هیجانات مرتبط است [۲۴]. بouchard^۲ (۲۰۰۸) نشان داد که افراد دارای نمرات بالا در مقیاس ناگویی، همدردی کمتری با دیگران ابراز می‌کنند، تظاهرات غیر کلامی از هیجانات ندارند، سرد هستند، رفتارهای اجتنابی از خود نشان می‌دهند و نسبت به افراد سالم مشکلات درون فردی بیشتری دارند. از نظر عصب‌شناسی ناگویی خلقی در انتقال اطلاعات هیجانی به کرتکس سینگولیت قدمایی، انتقال بین نیمکرهای ضعیف، نارسا کنش‌وری جسم پینه‌ای، قسمت پیشانی مغز، سیستم لیمبیک و بخش‌های مرتبط با هیجان در معزد چار اختلال هستند [۲۵].

لذا به نظر می‌رسد که این افراد از نظر ارتباطات بین فردی و بروز هیجانات مانند: عشق ورزی به همسر با دشواری‌های زیادی روبرو هستند، با توجه به نقش مهم ابراز عشق در رابطه زناشویی، پژوهش حاضر به بررسی رابطه عشق و گسترش خود

¹.Alexithmia

²Bouchard

در زنان متاهل با ناگویی خلقی پرداخته است تا رابطه عشق از منظر هیجانی و شناختی در زنانی که از اختلال هیجانی شناختی ناگویی خلقی رنج می‌برند را مورد بررسی قرار دهد.

۲. متن اصلی

۱.۲ روش

پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود که برای انجام آن از بین زنان متاهل مراجع کننده به مراکز مشاوره و روانشناسی در سال ۱۳۹۴، تعداد دویست نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده و پرسشنامه‌ها جهت پاسخ، به ایشان داده شد. از دویست پرسشنامه، تعدادی از پرسشنامه‌ها به دست پژوهشگر نرسید و تعدادی خالی و تعدادی نیز بصورت ناقص پاسخ داده شده بود که از پژوهش کنار گذاشته شد و در نهایت ۱۴۲ پرسشنامه [برخی اطلاعات دموگرافیک ناقص پرکرده بودند] قابل استفاده بود. شرکت کنندگان در پژوهش با میانگین سنی ۲۶/۷۵ و انحراف معیار ۵/۲۶ هستند، همچنین ۷۶/۸ درصد، زندگی مشترک دارند. ۶۴/۱ درصد از شرکت کنندگان بدون فرزند هستند. ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها عبارت بود از: زن، متاهل، عقد و زندگی مشترک با همسر تا ۱۵ سال، دیپلم و بالاتر و تمایل به پاسخگویی سوالات. برای جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های زیر استفاده شد.

پرسشنامه اطلاعات شخصی مانند: سن، وضعیت تأهل [عقد یا زندگی مشترک]، تعداد فرزندان، تحصیلات بود. ذکر این موارد بدون نوشتن نام افراد بود.

پرسشنامه عشق استرنبرگ توسط رابت. جی. استرنبرگ (1986) تدوین شده است. این پرسشنامه دارای ۴۵ ماده و سه مؤلفه: شور و شهوت، صمیمیت و تعهد را می‌سنجد که هریک از مولفه‌ها دارای ۱۵ ماده، که پاسخ به ماده‌ها به روش لیکرت از ۱ تا ۹ است [۲۶]. نمرات بالاتر نشان دهنده‌ی عشق بیشتر است. شیوه نمره گذاری به این صورت است که از جمع نمرات در هر سه مولفه شور و هیجان، صمیمیت و تعهد نمره کل عشق بدست می‌آید و برای محاسبه هر مولفه، مجموع نمرات هر ۱۵ سوال اول صمیمیت، ۱۵ سوال دوم شور و هیجان و ۱۵ سوال سوم تعهد محاسبه می‌شود تا مشخص گردد فرد در کدام مولفه نمره بالاتری کسب کرده است، کمترین نمره هر مولفه ۱۵ و بیشترین ۱۳۵ است. این پرسشنامه نمره گذاری معکوس ندارد. پایایی این پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰.۹۲ و برای مولفه‌های صمیمیت ۰.۸۹، شور و شهوت ۰.۸۹ و تعهد ۰.۸۱ گزارش کردند. قمرانی و سادات طباطبایی (۱۳۸۵)، ضرایب روابی برای مولفه‌های صمیمیت ۰.۶۶، شور و هیجان ۰.۷۷ و تعهد ۰.۹۲ بدست آوردند. در پژوهش داغله، عسگری و حیدری (۱۳۹۱)، ضرایب پایایی بدست آمده به دو روش آلفای کرونباخ و تنصفی برای پرسشنامه عشق ۰.۹۲ و ۰.۸۶ گزارش شده است، در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ ۰/۹۴ است.

مقیاس ناگویی خلقی تورنتو (TAS-20): TAS-20 در حال حاضر به عنوان ابزاری پایا جهت ارزیابی ناگویی خلقی است. همچنین؛ مزیت‌های دیگری نسبت به ابزارهای دیگر از جمله اجرا و نمره گذاری آسان دارد. مقیاس ناگویی خلقی تورنتو یک آزمون ۲۰ سوالی است و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات شامل ۷ گوییه، دشواری در توصیف احساسات شامل ۵ گوییه و جهت‌گیری فکری بیرونی شامل ۸ گوییه را در اندازه‌های پنج درجه‌ای لیکرت از نمره ۱ (کاملاً مخالف) تا نمره ۵ (کاملاً موافق) می‌سنجد. جمع نمرات بین ۲۰ تا ۱۰۰ است و کسی که نمره بیشتر از ۶۱ کسب کند دارای ناگویی خلقی است. یک نمره کل نیز از جمع نمره‌های سه زیر مقیاس برای ناگویی خلقی محاسبه می‌شود. این سه مؤلفه بیانگر جنبه‌های مجازی ناگویی خلقی هستند و اعتبار آنها از لحاظ تجربی مورد تأیید قرار گرفته است: مؤلفه ۱: مؤلفه ۱؛ مشکل در تشخیص احساسات (DIF)؛ شامل آیتم‌های ۱۴، ۹، ۶، ۷، ۳، ۱؛ مؤلفه ۲: مشکل در توصیف احساسات (DDF)؛ شامل آیتم‌های ۱۱، ۱۲، ۱۷ و مؤلفه ۳: جهت‌گیری فکری بیرونی (EOT)؛ شامل آیتم‌های ۱۰، ۸، ۵ و ۲۰ است [۲۷].

ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو -۲۰ در پژوهش‌های متعدد بررسی و تأیید شده است [۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱] [بشارت ۲۰۰۸] به بررسی ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی (FTAS-20) در جمعیت بالینی و غیر بالینی پرداخت. ۱۷۵ مرد و ۷۳ زن که با استفاده از DSM-IV-IR تشخیص افسردگی، اضطراب و اختلال تکانهای دریافت کرده بودند و ۱۷۳ بزرگسال سالم این پرسشنامه را کامل کردند. نتایج از همسانی درونی، پایایی بازآزمایی و اعتبار پیش بین این مقیاس حمایت کردند. در نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو -۲۰ ضرایب آلفای کرونباخ برای ناگویی

خلقی کل و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و جهت‌گیری فکری بیرونی به ترتیب $82/85$ ، $80/75$ و $72/72$ محاسبه شد [۳۲]. نتایج تحلیل عاملی نیز وجود سه عامل دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و جهت‌گیری فکری بیرونی را در نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو - ۲۰ تأیید کردند. پایابی بازآزمایی این مقیاس در یک نمونه 67 نفری در دو نوبت با فاصله چهار هفته از $0/80 = 2=$ برای ناگویی خلقی کل و زیر مقیاس‌های مختلف تأیید شد [۳۲]. همچنین ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس در نمونه ایرانی برای دشواری در تشخیص احساسات 0.74 و برای دشواری در توصیف احساسات 0.61 و برای تفکر با جهت‌گیری بیرونی 0.50 گزارش دادند [۳۳].

برای سنجش گسترش خود، پرسشنامه «گسترش خود SEQ» این پرسشنامه توسط آرون و همکاران (۱۹۸۶) ارائه شد [۳۴]، که از 14 سوال، با مقیاس لیکرت از 1 {اصلاً به هیچ وجه} تا 7 {خیلی زیاد} تشکیل می‌شود. نمرات بالا در این پرسشنامه، نشان دهنده گسترش خود زیاد در رابطه زناشویی است و هرچه نمرات پایین تر باشد، گسترش خود در رابطه زناشویی کمتر بوده است. این 14 سوال درمورد گسترش خود در افزایش عوامل متفاوتی مانند: مهارت‌ها، تجربه مهیج، توانمندی، یادگیری‌های جدید و... است که افراد از طریق بودن با همسر کسب می‌کنند. در مطالعه لواندوسکی و آرون (۲۰۰۲) آلفای کرونباخ 0.89 بوده است. در بررسی روایی، با عشق مشقانه (0.31)، با عشق پرشور (0.38) و با رضایت از رابطه زناشویی (0.45) همبستگی داشته است [۳۴]. همچنین در پژوهش کاشیوابارا^۱ (۲۰۰۶)، آلفای کرونباخ 0.89 بوده است. در پژوهش پانیکیا (۲۰۱۱) آلفای کرونباخ آن 0.93 بدست آمده است.

از آنجایی که پرسشنامه گسترش خود، برای اولین بار در ایران اجرا شد، اصل پرسشنامه به زبان انگلیسی بود که توسط محقق از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شد و برای اطمینان بیشتر از صحت ترجمه و مطابقت دو نسخه انگلیسی و فارسی، ترجمه فارسی آن در اختیار دو نفر متخصص و استاد زبان فارسی و انگلیسی قرار داده شد تا با استفاده از روش ترجمه معکوس آن را به انگلیسی برگردانند، سپس مجدداً به فارسی ترجمه شد. لذا پس از مطالعه نسخه‌های ترجمه شده و مطابقت آن‌ها با اصل انگلیسی زیر نظر متخصصین روانشناسی و اساتید زبان انگلیسی، سعی در بومی‌سازی با نظر اساتید روانشناسی و اعمال نظرات علمی آن‌ها تا جایی که به اصل نظر و هدف پرسشنامه لطمه وارد نکند، شد. سپس نسخه تایید شده زیر نظر اساتید روانشناسی و متخصصین آمار و روانستجوی به تعدادی از افراد قبل از اجرای اصلی آن بر روی جمعیت اصلی شد. افراد با سن و تحصیلات متفاوت [از میانسالی تا جوان و از زنان میانسال با تحصیلات ابتدایی تا زنان با تحصیلات دانشگاهی] به سوالات پرسشنامه پاسخ دادند و در عین حال پژوهشگر مفهوم و برداشت آنها از سوالات را می‌پرسید. در نهایت کلماتی که معنای مبهمی داشتند و یا جملات طولانی و با مفاهیم نارسا به کلمات مصطلح برگردانده شدند و دوباره مورد ارزیابی توسط افراد قرار گرفتند. همچنین اساتید روانشناس و آمار و روانستجوی از نظر محتوایی و معنایی سوالات ترجمه شده به فارسی را مورد ارزیابی قرار دادند و دوباره سعی بر روان‌سازی جملات و انتباخ کلمات و عبارات با ویژگی‌های فرهنگی شد. سرانجام روانی ظاهري و محتوایی آن توسط اساتید روانشناس تعیین گردید و اصلاحاتی انجام شد، بدین ترتیب، پس از چند مرحله بررسی، بازبینی و اعمال تغییرات و اصلاحات، فرم فارسی مقیاس برای اجرای پژوهش حاضر شد. سپس این پرسشنامه با اصلاحات نهایی بر روی جمعیت مورد نظر سنجش شد. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ 0.92 است و همبستگی بالایی با مقیاس متشی عشق استرنبرگ

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون با نرم افزار SPSS 21 استفاده شد.

۳. نتایج

در جدول ۱ اطلاعات توصیفی متغیرها آمده است: بر این اساس خلاصه‌ای از شاخص‌های توصیفی (میانگین، انحراف معیار، و کمترین و بیشترین مقدار) برای متغیرهای گسترش خود، صمیمیت، شور و هیجان، تعهد، نمره عشق و ناگویی خلقی ارائه می‌شود. همانطور که در جدول ۳ مشاهده شده بین متغیرهای گسترش خود و نمره عشق

^۱ Kashiwabara.

شامل مولفه‌های صمیمیت، شور و هیجان، و تعهد) معنادار است ($p < 0.01$). همچنین بین نمره عشق و زیر مولفه‌های آن همبستگی معناداری وجود دارد. بین نمره ناگویی خلقی و صمیمیت و تعهد همبستگی منفی و معناداری وجود دارد. ولی بین نمره ناگویی خلقی و گسترش خود همبستگی معناداری وجود ندارد. اما سوال مطرح شده این است که ارتباط گسترش خود و عشق در زنانی که ناگویی خلقی دارند، مورد بررسی قرار گیرد، لذا آیا بین عشق و گسترش خود در زنان متاهر با ناگویی خلقی ارتباطی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سوال از همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۱. شاخص توصیفی متغیرهای گسترش خود، صمیمیت، شور و هیجان، تعهد، نمره عشق، نمره ناگویی خلقی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
گسترش خود	۶۸/۱۴	۱۷/۵۹	۲۲	۹۸
صمیمیت	۱۰۰/۶۱	۲۵/۸۸	۱۹	۱۳۵
شور و هیجان	۹۰/۸۳	۲۶/۲۰	۱۳	۱۳۵
تعهد	۱۱۱/۶۰	۲۵/۱۳	۲۷	۱۳۵
نمره عشق	۲۹۹/۹۷	۷۵/۵۷	۵۰	۴۰۵
ناگویی خلقی	۵۲/۳۹	۱۲/۰۷	۲۴	۸۰

جدول ۲. فراوانی و درصد شرکت کنندگان بدون ناگویی خلقی، ناگویی خلقی متوسط و دارای ناگویی خلقی

درصد	فرارانی	
۴۷/۹	۶۸	بدون ناگویی خلقی
۲۰/۴	۲۹	ناگویی خلقی متوسط
۳۱/۷	۴۵	دارای ناگویی خلقی

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ۴۷/۹ درصد از زنان مراجع کننده، بدون ناگویی خلقی و ۳۱/۷ درصد دارای ناگویی خلقی هستند. در ادامه نیز، در جدول ۳، ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه می‌گردد.

جدول ۳. ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱- گسترش خود						
۲- صمیمیت	***۰/۶۱					
۳- شور و هیجان	***۰/۵۹	***۰/۷۳				
۴- تعهد	***۰/۶۴	***۰/۸۲	***۰/۸۰			
۵- نمره عشق	***۰/۶۵	***۰/۸۸	***۰/۹۳	***۰/۹۴		
۶- ناگویی خلقی	-۰/۱۰	-۰/۲۳	-۰/۰۹	*-۰/۲۲	*-۰/۱۸	۱

جدول ۴. همبستگی بین مولفه‌های عشق با گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی

متغیر	گسترش خود	همبستگی معناداری
صمیمیت	۰/۵۴	۰/۰۰
شور و هیجان	۰/۵۵	۰/۰۰
تعهد	۰/۶۶	۰/۰۰

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، بین همه مولفه‌های عشق (صمیمیت، شور و هیجان، و تعهد) با گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی همبستگی معناداری وجود دارد و بیشترین همبستگی بین مولفه تعهد و گسترش خود است.

۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی رابطه عشق و گسترش خود در زنان متاهل با ناگویی خلقی مراجع به مراکز مشاوره شهر مشهد صورت گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیرهای گسترش خود و نمره عشق (شامل مولفه‌های صمیمیت، شور و هیجان، و تعهد) رابطه معنادار است ($p < 0.01$). همچنین بین نمره عشق و زیر مولفه‌های آن همبستگی معناداری وجود دارد. بین نمره ناگویی خلقی و صمیمیت و تعهد همبستگی منفی و معناداری وجود دارد. ولی بین نمره ناگویی خلقی و گسترش خود همبستگی معناداری وجود ندارد. می‌توان استنباط نمود که نظریه گسترش خود، که نظریه‌ای انگیزشی و شناختی از عشق ارائه می‌دهد و بیشتر بر بعد شناختی تاکید دارد، می‌تواند به عنوان ابزاری معتبر طبق ادعای آرون و آرون (۱۹۸۶) در بررسی عشق نسبت به همسر در کنار مقیاس استرنبرگ استفاده شود.

از دیدگاه استرنبرگ مولفه تعهد یک کارکرد شناختی است که شامل یک تصمیم کوتاه مدت یا بلندمدت برای حفظ یک رابطه‌ی عاشقانه است. تعهد یک جزء اساسی برای حفظ هر رابطه‌ای است. وجود تعهد در رابطه باعث شکل گیری اعتماد و اطمینان می‌شود. زوجین متعهد آنچنان با هم یکی می‌شوند که گویی یک نفر هستند [۳۶]. از طرفی نظریه آرون در تبیین عشق، نظریه‌ای شناختی-انگیزشی است که تنها بر بعد هیجان تاکید ندارد، بلکه شناخت در آن نقش مهمی دارد [۱۹]. با گذشت زمان، شور و هیجان اهمیت کمتری یافته و اجزای تعهد و صمیمیت به تدریج شکل می‌گیرند بطوری که به روابط دیرپایی عاشقانه شکلی به مراتب متفاوت از رابطه‌ی خام ابتدایی می‌دهند [۱۵]. لذا بیشترین همبستگی بین تعهد و گسترش خود است، که بیشتر درونمایه شناختی در آن نقش دارد تا هیجان. از طرفی دیگر، دو مولفه صمیمیت و شور و هیجان از نظر همبستگی با گسترش خود تقریباً تفاوتی با هم ندارند. بعد عاطفی و هیجانی در شور و هیجان و صمیمیت پر رنگ‌تر می‌شود، این در حالی است که در زنان با ناگویی خلقی ارتباط این دو مولفه با گسترش خود در پایین ترین حد است. این تبیین همراستا با ویژگی‌های جمعیت مبتلا به ناگویی خلقی نیز هست که الگوهای خاصی از اختلالات شامل پاسخ‌های نامناسب احساسی، اختلال در تشخیص و توصیف هیجانات، شخصیت سطحی و فاقد روابط پایدار و حساس با دیگران، ناتوانی در یافتن کلمات مناسب برای توصیف حالات احساسی و از همه مهمتر در رفتارها و ارتباط هیجانی با دیگران را نشان می‌دهند این اختلال با نقص در پردازش شناختی و ناتوانی در ظرفیت بازنمایی ذهنی هیجانات مرتبط است [۲۴]. بوقاره (۲۰۰۸) نشان داد که افراد دارای نمرات بالا در مقیاس ناگویی، همدردی کمتری با دیگران ابراز می‌کنند، تظاهرات غیر کلامی از هیجانات ندارند، سرد هستند، رفتارهای اجتنابی از خود نشان می‌دهند و نسبت به افراد سالم مشکلات درون فردی بیشتری دارند [۲۷].

این در حالی است که هیجانات بخش جدایی ناپذیر زندگی بشر می باشند و محدود کردن آن، توانایی افراد را برای رشد محدود می کند [۳۶]. همچنین هیجانات با بسیاری از نیازهای ضروری افراد مرتبط هستند [۳۷] و در ارتباط دو طرفه و مخصوصا زوجین، نقش کلیدی در تداوم رابطه دارد. کما اینکه در روابط زناشویی، همسران بصورت کلامی در قالب گفتار و چه بصورت غیر کلامی، در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست های مختلف با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می پردازند [۲۱]. لذا نمی توانند ارتباط نزدیک و صمیمی با همسر برقرار کنند . می توان این رابطه منفی را از منظر صمیمیت نیز بررسی کرد. برای مثال: براون و کاپلند^۱ (۱۹۹۷)، لینچ^۲ (۱۹۹۷)، تراپمن و همکاران^۳ (۱۹۸۲) اظهار می دارند که وجود صمیمیت در رابطه موجب مقاومت در برابر بیماری های جسمی و اختلالات روانی می شود [۳۸، ۳۹، ۴۰]. هورویتز^۴ (۱۹۹۷)، می گوید: شکست در کسب رضایت از روابط عاشقانه با ناراحتی های عصبی که سبب مراجعه به بسیاری از مراکز درمانی می شود، رابطه دارد. یعنی صمیمیت در رابطه می تواند از بروز اختلالات عصبی مانند: ناگویی خلقی که منشا هیجانی دارد، پیشگیری کند [۴۱]. برخی یافته ها (به عنوان مثال، ایش و استفانو^۵، ۲۰۰۵) نشان داده اند که عشق پیامدهایی برای سلامت و بهزیستی دارد و مناطق مغزی مرتبط با هیجان، توجه، انگیزش و حافظه را فعال می سازد و همچنین دستگاه عصبی خودمختار را کنترل می کند؛ یعنی تنیدگی را کاهش می دهد و عملکرد دستگاه اینمی را بهتر سازد [۴۲]. برخی دیگر از مطالعات (به عنوان مثال: کیم و هانفیلد، ۲۰۰۴) نیز نشان داده اند که عشق یک پیش بینی کننده می مهتم شادی^۶، رضایت و هیجان های مثبت است و تولید مثل را تسهیل می کند و باعث حس امنیت و کاهش اضطراب و تنیدگی می شود [۴۳]. نتایج مطالعات گونزاگا^۷ و همکاران (۲۰۰۱) نشان داد که عشق تنها با حالات هیجانی مثبت تر مرتبط است؛ یعنی میزان ابراز و تجربه عشق، تنها پیامدهای روابط مثبت و نه روابط منفی را پیش بینی می کند. برای مثال: بر طبق نتایج پژوهش آنها میزان عشق، راه حل سازنده برای تعارض را پیش بینی می کند، ولی حالات بحرانی خصمانه را پیش بینی نمی کند. همچنین، گونزاگا و همکاران (۲۰۰۱) نتیجه گرفتند که تجربه عشق با میل و همدلی به همسر و ابراز غیر کلامی عشق با روابط عاشقانه و نیز تجربه عشق و ابراز کردن غیر کلامی عشق با تعهد بالا (اعتماد، وابستگی متقابل، عاطفه و مهربانی) رابطه مثبت دارند [۴۴]، لذا می توان بیان نمود دشواری در بروز هیجانات با سطح پایین عشق ورزی در بعد صمیمیت و شور و هیجان در این افراد، ارتباط دارد [۳۵]. همچنین هامفریز^۸ و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی که بر روی ۱۵۸ دانشجوی مقطع کارشناسی انجام دادند، دریافتند که بین ناگویی خلقی و رضایتمندی پایین از روابط جنسی ارتباط وجود دارد [۴۵]. همچنین سپاه منصور و مظاہری (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان مقایسه مولفه های سبک عشق بین افراد متاهل دارای رضایت و عدم رضایت زناشویی که بر روی ۵۰ زوج مراجعه کننده به مراکز خدمات مشاوره ای زناشویی انجام شد، نشان دادند که افزایش صمیمیت و لذت در تعاملات زوجین موجب رضایت بیشتر از روابط زناشویی می گردد، در حالی که تعهد به تنها می موجب رضایت زناشویی نمی شود [۴۶]. کامکار و جباریان (۱۳۸۵) نیز در پژوهشی تحت عنوان بررسی تاثیر صمیمیت در اختلالات زناشویی که بر روی ۳۰ زن متاهل که به قصد طلاق و جدایی به مراجع زیربسط مراجعه کرده بودند، نشان دادند که ۵۷٪ اختلال در روابط زناشویی

Brown,G. W. & Copeland,J. R. ^۱

^۲Lynce.

Trupman,J. ^۳

Horowitz,M. J. ^۴

^۵Esch, T. , & Stefano, G. B.

^۶Happiness.

Gonzaga,G. C. ^۷

Humphreys, T. P ^۸

به دلیل اختلال در روابط عاطفی و صمیمی بین زوجین بوده است. لذا تعهد به تنها بی ای عامل رضایت زناشویی و سطح عشق ورزی زیاد محسوب ن می شود، بلکه این صمیمیت است که به انسجام رابطه کمک می کند. صمیمیت که بر ابراز هیجان و همدلی و نزدیکی همسران نسبت به یکدیگر اشاره دارد در زنان با ناگویی خلقی پایین است. این افراد دلیل نقص هیجانی در مولفه های صمیمیت و شور و هیجان نسبت به زنان عادی در مرتبه پایین تری قرار دارند، در حالی که در مولفه شناختی تعهد بیشترین همبستگی را با گسترش خود گزارش کرده اند [۴۷].

لذا این افراد طبق پاسخگویی به پرسشنامه و طبق اظهارات خودشان در یک مصاحبه نیمه ساختار یافته خود را ملزم به ادامه رابطه با همسر حتی در غیاب شور و هیجان و صمیمیت می کنند که این به عوامل مختلفی مانند: باورهای دینی، نداشتن پشتیبان و حامی مالی و عاطفی و ... بستگی دارد که در تحقیقات آینده توصیه می شود که رابطه عشق استرنبرگ و عواملی مانند: هوش معنوی، ابعاد شخصیت و سایر عوامل هیجانی مانند: افسردگی و ... مورد بررسی قرار گیرد. همچنین با توجه به نقش مهم ابراز هیجان در زندگی و برقراری رابطه عاشقانه و صمیمانه زن و شوهر نسبت به یکدیگر، پیشنهاد می شود که درمان هایی با رویکرد هیجان مدار برای بهبود و استحکام روابط زناشویی برگزار گردد، و به این مهم توجه شود.

منابع

- [۱]-رالف ارب، مائورین وانگ ارب، ۱۳۹۰. روابط صمیمانه، ترجمه عابدین جواهری و عزیزالله تاجیک اسماعیلی، تهران: انتشارات ارجمند.
- [۶]-پروانه علائی، ابوالفضل کرمی، ۱۳۸۶، ساخت و هنجاریابی مقیاس قصه عشق و بررسی رابطه آن با رضایت زناشویی. مجله روانشناسی معاصر، ۲، ۴۹-۳۷.
- [۷]-کیومرث فرجبخش، عبدالله شفیع آبادی، ۱۳۸۵، ابعاد عشق ورزی بر اساس نظریه سه بعدی عشق در چهارگروه زوج های در مرحله نامزدی، عقد، ازدواج و دارای فرزند. مجله دانش و پژوهش در روانشناسی، ۳۰، ۲۰-۱.
- [۸]-میترا حافظی طرقبه، علی فیروزآبادی، و حسن حق شناس، ۱۳۸۵، بررسی ارتباط بین اجزاء عشق و رضایتمندی زوجی. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ۵۴، ۱۰۹-۹۹.
- [۱۵]-علی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، عشق. ج اول، شیراز: نشرنوید شیراز.
- [۲۱]-سید احمد احمدی، مریم سادات فاتحی زاده، ناصریوسفی، عذر اعتمادی و فاطمه بهرامی، ۱۳۸۹، مقایسه طرح واره های ناسازگار اولیه در همسران مطلقه و عادی به عنوان پیش بینی کننده طلاق. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۶، ۳۳-۲۱.
- [۲۵]-مینا مظاہری، حمید افشار، ۱۳۸۹، ارتباط آلکسی تایمیا با افسردگی و اضطراب در بیماران روانپزشکی. مجله اصول بهداشت روانی، ۲، ۴۷۹-۴۷۰.
- [۲۶]-امیر قمرانی، سمانه سادات طباطبایی، ۱۳۸۵، بررسی روابط عاشقانه زوجین ایرانی و رابطه آن با رضایت زناشویی و متغیرهای دموگرافیک. مجله تازه ها و پژوهش های مشاوره، ۱۷، ۱۰۹-۹۵.

[۲۷]- زهرا شاه حسینی، ۱۳۹۲، بررسی رابطه ناگویی خلقی و تاب آوری با سلامت روان دانش آموزان و کادر آموزشی خوابگاه های مدارس شهرستان باخرز. پایان نامه کارشناسی ارشد، منتشرنشده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

[۳۱]- مجتبی بختی، ۱۳۹۰، بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و ناگویی خلقی با خود بیمارانگاری در جمعیت غیر بالینی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، منتشرنشده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

[۳۳]- ایران داوودی، افروز افشاری، ۱۳۹۰، بررسی رابطه بین آنکسی تایمیا با صفات شخصیتی در دانشجویان. پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره، ۲، ۱۵۰-۱۳۷.

[۴۶]- مژگان سپاه منصور، محمدعلی مظاہری، ۱۳۸۵، مقایسه مولفه های سبک های عشق بین افراد متاهل دارای رضایت و عدم رضایت زناشویی. چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران. ص ۲۱۷.

[۴۷]- مهدیس کامکار، شادی جباریان، ۱۳۸۵، بررسی تاثیر صمیمیت در اختلافات زناشویی. چکیده مقالات دومین کنگره آسیب شناسی خانواده در ایران، ص ۳۱۱.

منابع لاتین

- [۱]- Acevedo, B. , P. and Aron, A., 2009, Does a long-term relationship kill romantic love?
- [۲]- Berscheid, E. , and Hatfield, E., 1969,.Interpersonal attraction. Reading, MA: Addison-Wesley.
- [۳]- Fisher, H., 1992, Anatomy of love:the natural history of monogamy,adultery,and divorce.new York:Norton and company.
- [۴]- Sheets, V. ,2014, Passion for life: Self-expansion and passionate love across the life span. Journal of Social and Personal Relationships, 7, 958–974.
- [۵]- Sternberg, R. J.1986. Construct validation of a triangular theory of love. Manuscript in preparation.
- [۶]- Sternberg, R. J., Hojjat, M and Barnes, M,2001, Empirical tests of aspects of a theory of love as a story. Journal of Personality. 15: 199 -218.
- [۷]- Sternberg, R. J,1994, A triangular theory of love. Journal of The Genral Psychologist, 30,59-79.
- [۸]- Sprecher S. "I love you more today than yesterday."Romantic partner's perceptions of change in love and related affect over time. J Pers Soc Psychol. 1999; 76: 46-53.
- [۹]- Aron, A., & Aron, E. N,1986, Love as the expansion of self- Understanding attraction and satisfaction. New 'York: Hemisphere.
- [۱۰]- Konrath,S.,2012, Self-Expansion Theory. Journal of Encyclopedia of Social Psychology,8 Aug.827-829

[۱۶]-Aron, E. & Aron, A. ,1996, Love and the expansion of the self: The state of the model Personal Relationships, 3, 45-58.

[۱۷]-Lewandowski jr,G.W and Ackerman,R. A.,2006, Somethings missing:need fulfillment and self-expansion as predictors of susceptibility to infidelity. Journal of Social Psychology,146(4),389-403.

[۱۸]-Brody, S. ,M. , Wright,S. ,C.,2004, Expanding the Self through Service-Learning. Journal of Community Service Learning,14-24.

[۱۹]-Weidler,D. J. , Clark,E. M.,2011, A Distinct association: inclusion of other in the self and self-disclosure. Journal of The New School Psychology Bulletin,36-46.

[۲۰]-Ortigue ,S. , Bianchi- Demicheli ,F, 2008,Why is your spouse so predictable? Connecting mirror neuron system and self-expansion model of love. Journal of Med Hypotheses,71,941–944.

[۲۱]-Mattila, K. A., Salminen, K. J., Nummi, T., Joukamaa, M.,2006, Aag is strongly associated with alexithymia in the general population. Journal of psychosomatic research, 61,629-635.

[۲۲]-Rieffe, C., Oosterveld, P., Terwogt, M., Novin, SH., Nasiri, H., Latifian, M.,2009,.Relationship between alexithymia, mood and internalizing symptoms in children and young adolescents. Journal of personality and individual differences,48,425-430.

[۲۳]-Chernecka, k, szymura,B.,2008, Alexithymia –imagination- creativity. jornal of personality and individual differences,45, 445-450.

[۲۴] -Leising, D., Grande, T., Faber, R.,۲۰۰۹, The Toronto Alexithymia Scale (TAS-11): A measure of general psychological distress. Journal of Research in Personality, 49 (4), 717-721.

[۲۵]- Parker JDA, Taylor GJ, Bagby RM., 1993, Alexithymia and the recognition of facial expression of emotion. Journal of Pshchotherapy and Psychosomatics, 59:197-202.

[۲۶]- Parker JDA, Taylor GJ, Bagby RM., 1993,. Alexithymia and the recognition of facial expression of emotion. Journal of Pshchotherapy and Psychosomatics, 59:197-202.

[۲۷]-Besharat, M. A, 2008, . Psychometric Characteristics of Persian Version of the Toronto alexithymia Scale-11 in Clinical and Non-Clinical Samples. Iran J Med, 99 (2).2-9.

[۲۸]- Lewandowski, G. W., Jr., & Aron, A. ,2002,. Self-expansion scale: Construction and validation. Paper presented at the third annual meeting of the Society of Personality and Social Psychology, Savannah, GA.

[۲۹] _ Sternberg, R.J., Weis, K.,2006, The new psychology of love. Yale University Press, New Haven and London.

[۳۰] - Lesli,R.,Greenberg, C.,2002,. Emotion Focused Therapy: Coaching clients to work through their feelings(book review). Journal of American Psychological association,337.

[۳۱] -Brown,G.W. Harris,T. Copeland,J.R.,1997, Depression and loss:British jornal of psychiatry,9102-28.

[۳۲]-Lynce.,1997,The broken heart.new York,basic book.

[۳۳]-Traupman,J.,Ekels,E.& Hatfild,E.,1981,Intimacy in older woments lives.The Grontologist,11.

- [٤١]-Horowitz,M.J.,1997,State of mind:analysis of change in psychotherapy,new York;plenum publishing.Journal of Review of General Psychology, Vol. 13, No. 1, 59–65.
- [٤٢]- Esch, T. , and Stefano, G. B.,2005, The neurobiology of love. Journal of Neuroendocrinology Letters, 26(3), 175- 192.
- [٤٣]- Carter, C. S.,1998, Neuroendocrine perspectives on social attachment and love. Journal of Psychoneuroendocrinology, 23(8), 779-818
- [٤٤]- Gonzaga, G. C. , Keitner, D. , Londahl, E. A. , and Smith, M. D,2001,. Love and the commitment problem in romantic relations and friendship. Journal of personality and social psychology, 81, 2, 247-262.
- [٤٥]-Humphreys, T. P., Wood, L. M., and Parker, J. D. A.,2009, Alexithymia and satisfaction in intimate relationships. Journal of Personality and Individual Differences, 46, 43–47

